

... منظم، مثل ساعت، بی آنکه روز جشن و سروری در میانه بیفتد، غمگین و سرد، ضرباهنگ یکنواخت و مطمئن زندگی در این شهر جریان دارد. نگاه مردم چندان سرد و حزن آلود است و کوچه‌ها ساکت و غم زده و فضای روحی چندان سنگین و بی سرور که هر تازه وارد غریبی که از میان کوچه‌ها می‌گذرد می‌باید گمان برد که شهر در عراست. تربیت و نظم به جای خود، نیکو، ولیکن محدودیت‌های بی‌اندازه‌ای که کالون به زور بر شهر تحمیل کرده‌است به بهای گزاف نابودی آن تواناییهای ارجمند و مقدس بشری تمام می‌شود که زاییده حدناشناسیها و شوریده‌سری‌های آدمیند.

گرچه این شهر شمار بسیاری شهروندان متقی و خدانشناس و متالهان کوشمند و دانش پژوهان درخشان در دامن خود می‌پرورد اما تا دوپست سال پس از کالون^۱ دریغ از یک نقاش، موسیقیدان و هنرمند نام‌آورد که از ژنو برخیزد. برگزیدگی در پای میانماییگی و آزادی خلاق در پای فرمانبرداری بی‌چون و چرا قربانی می‌شود و آنگاه که سرانجام دیگر بار مردی هنری در این شهر پای به جهان می‌گذارد سرتاسر زندگی او شورشی است بر ضد تجاوزکاران به شخصیت آدمی. ژنونخست با شهروند آزاداندیش خود ژان ژاک روسو^۲ است که از دست کالون گریبان می‌رہاند.

بر گرفته از کتاب « وجدان بیدار (کاستیلیو^۳ و کالون)، نوشته اشتفان تسوایگ^۴،

ترجمه سیروس آرین پور، انتشارات سپهر اندیشه.

Calvin^۱
Jean-Jacques Rousseau 1712-1778^۲
Castillo^۳
Stefan Zweig^۴